

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث به اینجا رسید که مرحوم آقای آخوند قدس سره فرمودند چنانچه اثر بر یک وجود خاص یا بر دو حادث مترتب بشود، یا بر یک حادث به انحاء مختلف و به نحو کان تامه باشد استصحاب جریان دارد لکن در آنجایی که فقط بر وجود خاص و خصوصیت یک حادث مثل تقدّم یا تأخر فقط، یا تقارن فقط، اگر بر خصوصیت خاص باشد وجود خاص باشد استصحاب معارض ندارد اما در بقیه موارد استصحاب معارض دارد و در صورتی که تمام اینها به نحو کان ناقصه باشد فرمودند اصلاً یقین سابق وجود ندارد و استصحاب جریان پیدا نمی‌کند.

گفتیم یک مقداری تأمل کنیم ببینیم مراد مرحوم آخوند از این کان تامه و ناقصه چیست؟ بیانی را از مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف گفتیم و عرض کردیم بدو هم وقتی ما خودمان دقت کنیم همین به ذهن می‌آید، کان تامه یعنی همان وجود محمولی، و کان ناقصه یعنی وجود ربطی و رابط. کان تامه را می‌گوئیم اثر بر یک حادث آن هم یک خصوصیت معینۀ مثل تقدّم، می‌گوئیم خود تقدّم را ما تصور کنیم، تصور را به معنای اسمی آن تصور کنیم یعنی معنای استقلالی، تقدّم الشیء، تقدّم الموت، اما معنای کان ناقصه این است که ما همین خصوصیت را به عنوان وجود رابط، که از آن تعبیر می‌کنیم به معنای حرفیه، معانی غیر استقلالی.

می‌گوئیم نسبت بین تقدّم و موت، کون الموت متقدماً، اینجایی که تقدّم خبر قرار می‌گیرد و نسبت بین تقدّم و موت برای ما ملاک است این می‌شود معنای حرفی، معنای رابط، این نسب و اضافات از معنای رابط هستند. کون الموت متقدماً یا مثلاً در آن مثال کون الاسلام متقدماً، بعد آخوند فرمود در جایی که معنای اسمی و محمولی است شک می‌کنیم تقدّم الموت بوده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم تقدّم را. در جایی که عنوان ناقصه را دارد، اینجا حالت سابقه ندارد، بگوئیم یک زمانی اسلام بوده و یک زمانی این شخص وجود داشته و اسلام نداشته! یا اسلام داشته و اسلامش تقدّم نداشته، بگوئیم یک زمانی اسلامش بوده، تقدّم نداشت الآن هم که شک می‌کنیم استصحاب کنیم عدم تقدّم حرفی را.

بیان تحقیق نظر استاد در معنای کان تامه و ناقصه

من به نظرم می‌رسد که اگر از این کان تامه به معنای اسمی تعبیر کنیم و از کان ناقصه به معنای حرفی تعبیر کنیم مطلب خیلی روشن می‌شود، می‌گوئیم پدری کافر بوده و مُرده، پسرش اسلام آورده، دلیل می‌گوید إذا تقدّم اسلام الولد علی موت الوالد فهو وارث، می‌شود تقدّم اسلام ولد. این تقدّم اسلام ولد را اگر به معنای اسمی تصور کنیم، به معنای کان تامه بگیریم می‌گوئیم تقدّم الاسلام، تقدم الاسلام حالت سابقه دارد، اصل عدم آن است یعنی عدمش حالت سابقه دارد. یک وقتی هست که این تقدم را به معنای حرفی می‌گوئیم، یعنی اینکه یک اسلامی هست این اسلام وصف تقدّم را نداشت، الآن هم همین اسلام غیر متقدم را کون

الاسلام غير متقدم استصحاب كنيم، اينجا همين حرف مي آيد كه اين حالت سابقه‌ي يقينيه ندارد، اينطور نيست كه بگوئيم يك زماني ما يقين داريم اسلام بوده و تقدم نبوده.

مرحوم اصفهاني بعد از اينكه كان تامه را كه همين وجود محمولي و كان ناقصه را به وجود رابط معنا مي كنند مي فرمايند اين ناقصه كه آخوند فرمود اگر كان تامه باشد استصحاب جريان دارد، حالا يا يك فرضش معارض ندارد و دو فرضش معارض دارد! اگر كان ناقصه باشد اينجا آخوند فرمود استصحاب جريان ندارد چون حالت سابقه ندارد.

مرحوم اصفهاني در همين كان ناقصه يك تعليقه‌اي دارد و مي فرمايد اگر ما بخواهيم متعبد به عدم شويم يا به نحو موجهي معدوله المحمول، كون الاسلام لا متقدم، كه اين مي شود موجهي معدوله المحمول، يا به نحو سالبه‌ي محصله، منتهي به نحو سلب تحصيلي، الاسلام ليس بمتقدم. مي فرمايند اگر ما بخواهيم يك عدم اين چيني را متعبد شويم فرمايش آخوند درست است حالت سابقه ندارد، نمي توانيم بگوئيم يك زماني يقين داشتيم به اينكه الاسلام لا متقدم، يا غير متقدم، الان هم همين را استصحاب كنيم، حالت سابقه‌ي يقيني ندارد.

اما اگر ما بخواهيم متعبد شويم به عدم اين موضوع، يعني مي گوئيم موضوع تقدم الاسلام است يا به تعبيری كه خود ايشان مي كنند نفی المأخوذ علی وجه الربط، مي گوئيم يك تقدمي به نحو رابطيت آمده، ما اين تقدمي كه المأخوذ علی وجه الربط است را مي خواهيم نفی كنيم. به تعبيری كه مي فرمايند نفی المأخوذ علی وجه الربط حيث لا موجب لأزيد من نفی موضوع الاثر، شما بيش از اينكه بخواهيد موضوع اثر را نفی كنيد كار ديگري نمي خواهيد بكنيد، مي خواهيد بگوئيد يك اثری داريد اثر، موضوعش تقدم الاسلام است و ما اين موضوع را مي خواهيم نفی كنيم، و هو متحقق بسلب الربط، اين موضوع به سلب ربط محقق است، يعني وقتي كه آمديم ربط را سلب كرديم اين محقق مي شود ولو به سب موضوعه، ولو اينكه موضوع اين ربط. موضوع اين ربط اين است كه بين تقدم و بين اسلام ربط است و ما بياييم اين تقدم علی وجه الربط را سلب كنيم بگوئيم تقدم الاسلام نيست، منتهي با توجه به لحاظ رابطيتش، تقدم اسلام را نفی كنيم و بگوئيم چنين چيزی نيست.

در آخر نتيجه مي گيرند و مي فرمايند ما بين عدم ربط و العدم الرابط بايد فرق بگذاريم؛ ما اگر گفتيم مي خواهيم مستصحب را العدم الرابط، يعني عدمي كه خودش رابط است، مي گفتيم اسلام غير متقدم، اين العدم الرابط است اگر بخواهيم العدم الرابط را استصحاب كنيم اين حالت سابقه ندارد، چه زماني بوده كه بگوئيم اين العدم الرابط بوده بين اسلام و تقدم؟ نداريم، نمي شود استصحاب جاري كرد، اما عدم ربط را، مي گوئيم يك زماني كه اسلام نبوده، تقدم و ربطی هم نبوده، اين را استصحاب مي كنيم. تعبيری كه ايشان در حاشيه كفايه دارند مي فرمايند بين عدم ربط كه البته باز الف و لام هم در دومي مي آورند «عدم الربط»، بين عدم الربط و العدم الرابط فرق وجود دارد، هر دو هم مي خواهند بفرمايند عنوان ناقصه را دارد، يعني هر دو از موارد كان ناقصه است منتهي يكيش مي گوئيم العدم الرابط را مي خواهيم استصحاب كنيم، مي گوئيم بين اسلام و بين تقدم چه چيز رابط است؟ العدم، اين عدم رابط است و لذا مي گوئيم اسلام لا متقدم، الاسلام الذي ليس بمتقدم. اگر بين اسلام و تقدم اين عدمي كه خودش رابط است، بخواهيم اين عدم را استصحاب كنيم مي گوئيم حالت سابقه ندارد، اسم اين را مي گذارند العدم كه اين العدم خودش رابط است.

پس شما يك وقت مي گوئيد بين تقدم و اسلام ربط است، مي شود وجود كان ناقصه، اين يك. بعد مي گوئيد المأخوذ علی وجه الربط را مي خواهيم نفی كنيم، يعني نفی تقدم كه تقدم أخذ علی وجه الربط، مي شود تقدم اسلام، مي فرمايند استصحابش جاري است و استصحاب مي كنيم عدم تقدم اسلام را. اما اگر بخواهيم آن عدمي كه خود آن عدم وجود رابطی بين اسلام و تقدم است، شما در قضيه مي گوئيد قضيه سه ركن دارد موضوع، محمول و نسبت. نسبت را تعبير مي كنيم به وجود رابط، اين وجود رابط ممكن است خودش مثبت باشد و ممكن است منفی باشد، يعني خود العدم وجود رابط بين تقدم و اسلام است، مي فرمايند اگر اين را مي خواهيد استصحاب كنيم اين حالت سابقه ندارد.

ارتباط کلام مرحوم صاحب منتقی و مرحوم اصفهانی

پس مرحوم اصفهانی اساس فرمایشی که بعداً هم کلام منتقی را دقت کنیم روحش در همین مطلبی است که مرحوم اصفهانی بیان کرده. می‌فرماید یک وقتی هست که شما تقدم را که به نحو ربطی در نظر می‌گیرید نه به نحو استقلالی، نه به نحو محمولی، می‌گوئید این تقدم مأخوذ علی وجه الربط را ما نفی کنیم، می‌گوئیم حالت سابقه دارد، می‌گوئیم یک وقتی تقدم الاسلام نبوده الآن هم نیست، اما اگر خود این تقدم را لحاظ نکنیم، آن عدم که بین تقدم و اسلام رابط است و از آن تعبیر می‌کنیم به العدم الرباط، آن حالت سابقه ندارد. تا اینجا فرمایش مرحوم اصفهانی.

بیان کلام مرحوم صاحب منتقی

گفتیم صاحب کتاب منتقی می‌فرماید برای عبارت مرحوم آخوند سه تا تفسیر شده و سه احتمال در این کان تامه وجود دارد، عرض کردیم ایشان اساس مسئله را از اینجا شروع می‌کند که جمع بین این دو مطلب چطور است؟ از یک طرف می‌گوئید الاثر مترتب علی وجود الخاص و بر خصوصیتی که در یک حادث یا هر دو حادث است، تا پای خصوصیت به میان آمد ما از وجود گذشتیم و رفتیم روی صفات، وقتی پای صفات به میان آمد میدان برای کان ناقصه است در حالی که می‌گوئید کان، کان تامه است.

جمع بین اینها چگونه است؟ ایشان می‌فرماید برای کلام آخوند سه تا تفسیر شده؛ تفسیر اول این است که می‌فرمایند بگوئیم مقصود آخوند این است که در همان مثال‌هایی که ما زدیم برای تقدم اثر است، در همین مثال تقدم اسلام ولد بر موت پدر.

مرحوم محقق نائینی در همین مثال هر دو را دارای اثر دانسته، فرموده بگوئید تقدم الاسلام علی موت الأب یا تقدم موت پدر بر اسلام پسر، لذا می‌آئیم دو تا استصحاب جاری می‌کنیم اصل عدم تقدم موت پدر بر اسلام پسر و اصل عدم تقدم اسلام بر موت پدر، با هم تعارض می‌کنند و تساقطاً.

به نظر ما این فرمایش نائینی درست نیست، ما یک طرف بیشتر اثر نداریم، آنچه اثر برایش بار است تقدم اسلام پسر بر موت پدر است، دلیل می‌گوید اذا تقدم اسلام الولد علی موت العبد فهو وارث، اما دلیل نمی‌گوید بله، مفهومش این است که إن لم يتقدم فليس بوارث، اما هیچ دلیل نمی‌گوید اذا تقدم موت العبد علی اسلام الولد این اثر شرعی دارد، این اثر شرعی ندارد.

تفسیر اول در کلام مرحوم صاحب منتقی

حالا داریم تفسیر اول منتقی را می‌گوئیم؛ ایشان می‌فرماید بگوئیم

تفسیر اول در کلام مرحوم صاحب منتقی

مقصود این است که اثر بر خود حادث است یعنی بر وجود حادث، اما این خصوصیت عنوان ظرف را دارد، قید نیست، این خصوصیت ظرف است یعنی اینکه ارث بر اصل الوجود مترتب است اما تقدم ظرف آن است، این احتمال اول، که در اینجا وقتی می‌گوئیم کان تامه، درست می‌شود، می‌گوئیم اصلاً کاری به خصوصیت نداریم که ذهن شما برود سراغ کان ناقصه، الاثر مترتب علی اصل الوجود، موضوع اثر اصل الوجود است، اما این تقدم ظرف برای آن است، می‌فرمایند این تفسیر اشکال دارد.

تفسیر دوم و سوم

تفسیر دوم اینکه بگوئیم الاثر مترتبٌ علی نفس الخصوصية یعنی خود تقدم، بگوئیم موضوع اثر تقدم است، این هم تفسیر دوم.

تفسیر سوم این است که بگوئیم اثر بر یک حصّۀ خاصی از وجود مترتب است، یک حصّۀ خاصی که این عنوان تقدّم و تأخر از او انتزاع می‌شود، اثر بر اصل الوجود مترتب نیست، بر نفس الخصوصية مترتب نیست، بر حصّۀ خاصی مترتب است و از این حصّۀ خاصی عنوان تأخر و تقدم انتزاع می‌شود.

رد تفسیر اول و دوم و انتخاب تفسیر سوم توسط مرحوم صاحب منتقى

سه تا تفسیر می‌کنند و بعد می‌فرمایند این تفسیر سوم صحیح است؛ یعنی مرحوم آخوند که در کفایه می‌فرماید اثر مترتب بر وجود خاص، به نحو کان تامه است مراد این تفسیر سوم است، یعنی یک حصّۀ خاصی از وجود، وجود جسّسی دارد، یک حصّۀ اش آن خصوصیتی است که پیدا می‌کند و به سبب آن خصوصیت ما عنوان تقدم را انتزاع می‌کنیم. بعد می‌فرمایند تفسیر اول اشکالش این است که مرحوم آخوند به تأخر که می‌رسند می‌گویند استصحاب عدم تأخر جاری است، اگر ما تفسیر اول را گرفتیم و گفتیم اثر بر نفس الوجود است، آنجا دیگر استصحاب عدم تأخر نباید جاری باشد، برای اینکه آنجا یقین به انتقاض حالت سابقه داریم، در باب تأخر اصل وجود برای ما مسلم است، منتهی نمی‌دانیم که حالا این متأخر است یا متأخر نیست! اگر شما بخواهید بگوئید اثر بر خود وجود بار است، خود وجود بخواهد مستصحب قرار بگیرد ما یقین داریم حالت سابقه وجود نقض شده، دیگر نباید استصحاب عدم تأخر جاری شود.

پس این تفسیر اول با جاری کردن استصحاب عدم تأخر سازگاری ندارد لازمه‌ی این تفسیر عدم جریان استصحاب عدم تأخر است.

اشکال تفسیر دوم را می‌فرمایند خلاف ظاهر عبارت کفایه است چون در ظاهر عبارت کفایه آمده الاثر مترتبٌ علی وجوده الخاص، نه بر خود خصوصیت، در ظاهر عبارت کفایه اثر بر خاص مترتب شده نه بر وجود، لذا می‌فرماید تفسیر دوم درست نیست.

می‌فرمایند تفسیر سوم درست است، می‌فرمایند اشکالی که در تفسیر اول و دوم بود بر آن وارد نیست، در تفسیر اول ما می‌گفتیم در استصحاب عدم تأخر علم به انتقاض حالت سابقه داریم، اگر ملاک خود وجود باشد اما اگر شما آمدید الحصّة الخاصه، یعنی وجود خاص، این را علم به انتقاضش نداریم، در حصّۀ خاصی ما علم به انتقاضش نداریم.

نقد کلام مرحوم صاحب منتقى توسط استاد و پذیرش کلام مرحوم اصفهانی

این فرمایش ایشان. ولی با تمام دقت‌هایی که ایشان فرموده و واقعاً باید اینجا گفت یکی از کسانی که بسیار مسلط بر کفایه بوده صاحب کتاب منتقى است از همین منتقى خوب این مطلب فهمیده می‌شود ولی ما با توجه به آن تفسیری که از کلام مرحوم اصفهانی گفتیم می‌توانیم بگوئیم این فرمایش ایشان در اینجا نتیجه‌ای ندارد، تازه می‌رسیم به این نقطه که می‌گوئیم الحصّة الخاصه، این الحصّة الخاصه را آخوند می‌گوید گاهی به نحو تامه می‌شود در نظر گرفته و گاهی به نحو ناقصه، شما آمدید زحمت کشیدید می‌گوئید مراد از تامه، حصّۀ خاصی است، عبارت کفایه را که وقتی ببینیم می‌گوید خود این حصّۀ خاصی مقسم است برای تامه و ناقصه، شما باید به ما ملاک ارائه بدهید، حصّۀ خاصی را اگر به نحو وجود معمولی بگیریم می‌شود کان تامه، اگر به نحو وجود رابطی بگیریم می‌شود کان ناقصه، این را باید برای ما ذکر می‌فرمودید، و الا درست است احتمال اول و

دوم، هیچ کدام از عبارت کفایه هم استفاده نمی‌شود، اصلاً عبارت کفایه ظهور در همین احتمال سوم دارد، می‌فرماید الاثر مترتبٌ علی الوجود الخاص، این وجود خاص همان حصّی خاصه است، اما ملاک این حصّی خاصه در تامه و ناقصه چی شد؟ ایشان چیزی در این قسمت ارائه ندادند. پس فرمایش مرحوم اصفهانی درست است.

ارائه طرح درسی در مورد کلاسهای مشاوره توسط استاد

بحث را امروز همین جا تمام می‌کنیم؛ فردا هم روز عرفه است و هم شهادت حضرت مسلم علیه السلام است، همیشه حوزه در روز عرفه تعطیل بوده، ان شاء الله آقایان هم به عزاداری و دعا و مناجات مشغول شوید، یک طرحی در ذهنم هست می‌گویم برای روز شنبه یک مقدار فکر کنید؛

ما در سالهای گذشته در همین بحث خارج فقه و اصول مان بحثهای مشاوره داشتیم، دو سه گروه اصول بودند و دو سه گروه فقه بودند، یک سرگروه داشتند، همین بحثها را با یک اضافاتی دنبال می‌کردند که خوب هم بود و آقایان بسیار راضی بودند. امسال هم می‌توانیم همان را به همان شکل ادامه بدهیم، اگر آقایانی هم قبلاً نبودند می‌توانند شرکت کنند، یا یک راه دیگری به ذهنم رسیده با بعضی از آقایان در میان گذاشتم مطرح می‌کنم، در این درسها من اول کلام مرحوم اصفهانی را می‌گویم ولو اینکه خیلی تأکید می‌کنم همیشه خود آقایان هم مراجعه کنید، ببینید آنچه من فهمیدم درست بوده یا نه؟ شاید شما چیز دیگری بفهمید. ما بیائیم چهار پنج گروه درست کنیم، یک گروه فقط روی عبارات اصفهانی کار کنند، یعنی الآن این تنبیه یازدهم کفایه را، نهایت الدرایه را ببینید، محصلش را یادداشت کنید (نه ترجمه‌اش را)، اینجا برای آخوند دو سه تا اشکال دارد و این یادداشت را در اختیار دیگران قرار بدهید، تکثیر کنید، یک گروه روی فوائد الاصول، یک گروه روی نهایت الافکار مرحوم محقق عراقی، این سه کتاب که محوری است، بعد هم کتابهای منتقی، کتاب مرحوم امام و مرحوم والد ما هم یک گروه اگر باشد. بعد هم چرخشی باشد یعنی این گروه در این بحث روی کلام اصفهانی کار کردند و در تنبیه دوازدهم روی کلام نائینی کار کنند و گروهی که در تنبیه قبل روی کلام نائینی کار کردند روی کلام اصفهانی کار کنند.

طرح این است، روی آن تأمل بفرمائید، به نظر من هم بسیار خوب است، یعنی واقعاً هر چه با این متون بیشتر کار کنید، دقت کنید، بهره‌تان بسیار بیشتر از درس خواهد بود، ما هنری داشته باشیم بیائیم آن کلام را تنظیم کنیم و توضیح بدهیم و این قلتی هم برایش داشته باشیم ولی خودتان اگر کار کنید نکات خیلی زیادی را به دست می‌آوریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين